

تحلیل روش‌شناسی انسان‌پژوهی با رویکرد گسترش کلام کاربردی

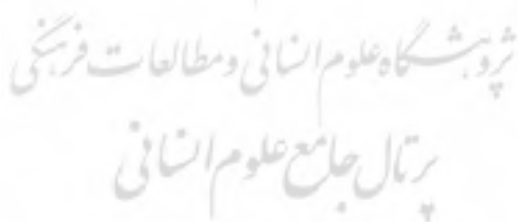
مسلم محمدی*

چکیده

انسان‌پژوهی دینی در عین توان مواجهه با رویکرد فراگیر اومانیزم، می‌تواند الگویی از انسان محوری الهی با هویت معرفتی حی متأله را عرضه نماید. این تحقیق به نقش انسان‌پژوهی در گسترش کلام کاربردی پرداخته و با روش توصیفی - تحلیلی و با رصد میدانی آن را در حکم یکی از اصول اساسی دین نگریسته است. این ایده در فرآیند نیازمحوانه یعنی ناظر به شبهات رایج در جامعه اسلامی در کنار حقایق مانند بومی‌سازی، به‌روز بودن و کارآمدی از ایده به واقعیت پیوست. تحلیل انواع روش انسان‌پژوهی از جمله مباحث اساسی است که این پژوهش به تبیین، ارزیابی مزایا و کاستی‌ها و پیشینه‌ای از پژوهش در هرکدام از آنها پرداخته و خود رویکرد پنجمی به نام انسان‌شناسی تلفیقی را به آنها افزوده است و زمینه را برای یک پژوهش فراگیر و کاربردی در رسیدن به یک روش‌شناسی مناسب در تبیین ماهیت، ابعاد و مبانی هویت معرفتی انسان زمینه‌سازی نماید.

واژگان کلیدی

انسان، انسان‌پژوهی، کلام کاربردی، روش‌شناسی، کلام اسلامی.



طرح مسئله

انسان‌شناسی در حال حاضر، به یک بنیاد اساسی در اندیشه و دانش‌ها و در حقیقت به یک علم پایه تبدیل شده که حوزه‌های مختلف علوم را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد؛ چراکه امروز، انسان و هویت گذشته و آینده او سؤال اصلی بسیاری از دانش‌هاست. در علم کلام هم در جهات مختلف می‌توانند در تبیین ابعاد انسان‌شناسی نقش پر فروغی داشته باشند که باید اذعان کرد تاکنون انسان در دانش کلام مغفول مانده است.

اهمیت داستان از آن‌رو افزایش می‌یابد که اشکالات ملحدان و حتی پرسش‌های متدینان، امروزه از حوزه مبدأ و معاد بیشتر به حقیقت و هویت انسان کشیده شده است.

توجه به انسان‌شناسی با پیش‌فرض‌های مذکور می‌تواند در نوع نگاه کلام‌پژوه نسبت به فهم درست واقعیت‌ها و تحولات شناور زمانه که همان کلام کاربردی باشد مؤثر باشد. بنابراین به کارگیری این پیش‌فرض‌ها، اهمیت وافری در فهم مسئله انسان‌شناسی دارند که خود انسان‌شناسی با روش‌های مختلفی قابل تبیین و تحلیل است، که در این مقاله به آنها پرداخته خواهد شد.

کلام کاربردی و انسان‌پژوهی

دو اصطلاح «انسان‌شناسی» و «مردم‌شناسی» ترجمه اصطلاحات (Anthropology) و (Ethnology) است که از نظر ریشه لغوی هم معنا و معادل‌اند. «واژه آنترپولوژی برای اولین بار توسط ارسطو مورد استفاده قرار گرفت و منظور او علمی بود که در جهت شناخت انسان تلاش کند». (فرید، ۱۳۷۲: ۳)

در یک تعریف عام می‌توان گفت هر شاخه‌ای از معرفت که به‌گونه‌ای، ساحتی از ابعاد وجودی انسان را مورد بررسی قرار دهد، شایسته عنوان انسان‌شناسی خواهد بود. پس عنوان جامع انسان‌شناسی شامل همه شاخه‌های علمی خواهد بود که به بررسی و شناخت و تحلیل بُعد یا ابعادی از ساحت‌های وجودی انسان یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد. (واعظی، ۱۳۷۷: ۱۳ - ۱۲)

واژه کاربردی نیز که در اصطلاح «کلام کاربردی» به کار رفته است، عنوانی مصطلح و شناخته شده در بسیاری از علوم مختلف مانند منطق ریاضی، اخلاق و حتی برخی علوم تجربی و زیستی است. به‌طور مثال ریاضیات کاربردی از یک سو به کاربرد ریاضیات در سایر علوم می‌پردازد و از سوی دیگر پلی بین ریاضیات محض و علوم مربوط به حوزه صنعت است. بنابراین کلام کاربردی عبارت خواهد بود از: «کاربرد مبانی و معیارهای کلامی در تقریر یا اثبات یک مسئله یا موضوع خاص اعتقادی مورد نیاز جامعه، با توجه به روش‌های متفاوت مکاتب کلامی در استفاده از منابع وحیانی، برهانی، عرفانی و تجربی یا تلفیقی از آنها» (محمدی، ۱۳۹۴: ۸۱) البته با غایت تأثیرگذاری مؤمنانه بر باورهای افراد و جامعه را هم باید به آن افزود. کلام اسلامی در حکم علم پایه و بنیادین به حساب می‌آید که ذخیره‌ای ثابت در مسائل اعتقادی است، که همواره علوم پایه به دلیل اصالت و ریشه‌ای بودن از جایگاه بی‌بدیلی برخوردارند. اما علوم کاربردی جلوه عینی و تجسم عملی علوم پایه در ارتباط مستقیم با جامعه خواهند بود که در اینجا کلام کاربردی از یک سو از کلام سنتی اسلامی بهره برداری خواهد نمود و از سوی دیگر ملاحظات موجود اجتماعی را در نظر خواهد گرفت.

از این‌رو کلام کاربردی به نحوی زیر شاخه کلام هنجاری و نظری است، نه در مقابل آن، در حقیقت مبانی و معیارهای کلی علم کلام در کلام نظری و هنجاری بحث و بررسی می‌شود.

بدین ترتیب کلام سنتی که از دیرباز حول محور عناوین پنج‌گانه اعتقادی (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) به طرح بحث می‌پرداخت، شاید برای اولین بار در مدرسه بغداد توسط کسانی مانند سید مرتضی و شیخ طوسی در رسائل و امالی اعتقاد شان رسمیت پیدا کرد، اما امروزه همه مسائل مستحدثه اعتقادی الزاماً تحت عناوین رایج پیش‌گفته کلامی نمی‌گنجد، برخی مباحث به صورت مستقیم در دایره توحید، نبوت و معاد یا دیگر اصول اعتقادی قرار نمی‌گیرند.

از جمله این مسائل، مسئله انسان است که امروزه جایگاه، هویت و نقش آن در مباحث اعتقادی به اصلی مهم و بنیادین تبدیل شده است و شاید از مسائلی مانند توحید و عدل نیز از نظر توجه و شبهه‌انگیزی فراتر رفته است.

مبنای این نگاه چنین است که در آموزه‌های ادیان و اسلام پس از خدا، انسان، اساسی‌ترین محور به‌شمار می‌آید. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲۱) و به تعبیر ایزوتسو اسلام‌شناس شهیر ژاپنی در وصف اهمیت جایگاه انسان در اسلام؛ جهان را در منظر قرآن می‌توان مانند دایره‌ای با دو نقطه استناد به مختصات اصلی یکی در بالا (خدا) و دیگری در پایین (انسان) در نظر گرفت. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۹۲) که اینها حاکی از جایگاه و ارزش انسان در دین است.

به بیان یکی از نواندیشان دینی، در چنین فضایی آنچه دربارهٔ دین و دین‌داری برای انسان مطرح است، پرسش‌های خاص با محوریت این پرسش است که دین با من فاقد تصویر چه می‌کند؟ آیا دین به من و جهان، تصویر و معنا می‌بخشد؟ مسئله بیرون آمدن از سرگستگی‌ها و به جایی تکیه کردن است. امروز در درجهٔ اول، از نقش دین پرسش می‌شود، نه مطابقت و عدم مطابقت گزاره‌های دینی با واقع؛ زیرا دیگر امروز مسئله این نیست که انسان با داشتن عقاید حقه به نجات اخروی برسد، بلکه انسان خواستار نجات معنوی در همین زندگی دنیوی است. (ر.ک: مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۱۹۲ - ۱۸۳) حال فارغ از صحیح یا سقیم بودن اصل ادعا، اما سخن ایشان که بیانگر اهمیت نگاه کاربردی به انسان و دغدغه‌های او در دوران معاصر است واقعیتی مسلم و غیرقابل انکار است. و خلاصه همان‌گونه که مسئله عدالت، به دلیل پرپیامدی تاریخی و بیان وجه متمایز تشیع،^۱ روزی در کنار مبدأ و معاد قرار گرفت، امروز بدون شک نوبت انسان‌شناسی است که این جایگاه را دریابد؛ چراکه یقیناً و به‌خصوص با رویکرد فضای رئالیستی پدید آمده در دنیای معاصر از یک سو و بحران هویتی پدید آمده برای انسان از سوی دیگر، توجه به ابعاد وجودی انسان به مدد دین و علم، ضرورتی مضاعف می‌باشد که لازمه آن توجهی جدی، عینی و هدفمند به انسان است که با این نگاه می‌توان آن را از شاخه‌های کلام کاربردی دانست.

طبیعی است لازمه این کار ابتدا تحلیل انواع روش‌شناسی و دستیابی به یک راهکار مناسب در تحلیل و معرفت مباحث مربوط به انسان است که این تحقیق در پی گشودن باری در این‌باره است تا محققین با پیگیری و ادامه آن به یک وحدت رویه نسبی دست پیدا کنند و بجای نقل صرف روایات یا دعوای کهنه فلسفی در این‌باره به یک روش و متد علمی منتهی گردد که در حقیقت این از وظائف کلام کاربردی است.

راز کم‌توجهی به انسان‌پژوهی در منظومه دانش کلام

وجه این کم‌توجهی را در علل مختلف می‌توان یافت؛ یکی اینکه مسلمانان در گذشته بیشتر رئالیست بودند و واقع‌گرایانه به مسائل می‌نگریستند. از این‌رو بیشتر تمرکز بر مسائل متافیزیکی مانند توحید و معاد بود تا مسائل بیرونی مانند جایگاه و اهمیت انسان، چنان‌که همواره در کتب اعتقادی تمرکز اصلی بر اثبات اصول پنج‌گانه بوده است، حال آنکه درگیری امروز بیشتر بشر با هویت و فلسفه خلقت خویش است تا اثبات مبدأ و معاد. علاوه بر این و مرتبط با نکته فوق، شاید بتوان گفت چون انسان‌ها در گذشته معمولاً براساس سرشت خویش، اساساً خداشناس بوده‌اند و حوزه‌های فکری آنان در مسائل دینی، گسترده نبود، نیاز چندانی به مسائل انسان‌شناختی نمی‌شد. این را هم می‌توان اضافه کرد از آنجا که علم کلام به‌طور غالب، به‌خصوص از قرن هفتم به بعد متأثر از فلسفه بوده و مباحث انسان‌شناسی هم در فلسفه به‌عنوان یک بحث مستقل مطرح نبوده موجب شده متکلمان مباحث انسان‌شناسی را مسئله‌ای درجه یک و با اولویت نبینند.

به نظر می‌رسد به غیر از وجوه ذکر شده، دلیل مهم دیگر آنکه، غفلت از مباحث انسان‌شناسی در آثار پیشینیان تا قبل از دوره تجدد (سده‌های پانزده، تا هفده) چه در حوزه اسلامی و چه در حوزه غربی، به این مسئله برگشت می‌کند که انسان مدعی بود به‌عنوان مخلوق برتر خود را بالاتر از آن می‌دانست که خودش را موضوع تحقیق و پژوهش قرار بدهد و یا در زاویه مقابل این سؤال مطرح می‌شد که اگر انسان نقطه شروع اثبات عقاید دینی باشد، آیا این به‌معنای جایگزین کردن انسان به جای خدا در مباحث فلسفی و کلامی نیست؟!

۱. همان‌گونه که درباره عدل گفته می‌شود، اصل عدل اگرچه با اصل علم و حیات و قدرت حق تفاوتی ندارد، ولی جزء اصولی است که نگاه خاص تشیع را نسبت به اسلام نشان می‌دهد و لذا عدل به آن جهت در شمار اصول مذهب شیعه قرار گرفت که دیدگاه خاص آنان درباره عدل را بیان می‌کند. تفسیری که براساس حسن و قبح عقلی استوار است، با توجه به اختلاف نظرهایی که شیعه، معتزله و به‌ویژه اشاعره در این‌باره دارند. (ر.ک: محمدی، ۱۳۹۳، واژه اصول دین)

چنان که همین سؤالات، امروزه در ذهن خیلی از انسان‌های دین‌دار هنوز وجود دارند. البته می‌توان این سؤال یا شبهه را نوعی ترس از رودرویی با اندیشه‌های غیردینی قلمداد کرد. اما توجه به رویکردهای مختلفی که در شناخت انسان به صورت کاربردی و در ارتباط با رفتارهای او در عرصه‌های گوناگون از گذشته تا به امروز وجود دارد، به حل این مسئله کمک وافر می‌کند. نقش منابع وحیانی در این زمینه، برجسته‌تر است. منابع وحیانی آنچنان مسئله انسان‌شناسی را مهم به حساب آورده‌اند که خداشناسی را در حدیث معروف از امام علی علیه السلام متوقف و مرهون آن می‌دانند. (آمدی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۵) یا مثلاً در آیه ۵۳ سوره فصلت، شناخت انسان یکی از راه‌های شناخت خداوند شمرده شده است و در آن حدیث معروف دیگر از علی علیه السلام می‌فرماید رحمت به کسی که تأمل کند در اینکه کجا بوده؟ کجا هست؟ و کجا می‌رود؟ (ملاصدرا، ۱۳۷۹، ج ۸، ۳۵۵) که اینها مواد اولیه تحقیقات علمی نظام‌مند امروز می‌تواند باشد.

از این‌رو امروزه، تحلیل دینی ابعاد مختلف و شبهه‌برانگیز مسئله انسان‌شناسی یک مسئله نوظهوری است که پرداختن به آن به گسترش کاربردی کلام از یک سو و معرفی جایگاه شاخص و برجسته انسان در اسلام از سوی دیگر کمک شایانی خواهد کرد.^۱ به‌خصوص که به تعبیر برخی محققان معاصر مخالفت با امانیسم غربی تداعی و ذهنیت مخالفت اسلام و دانشمندان اسلامی با حرمت و کرامت انسان است. رسیدن به یک روش‌شناسی و متدولوژی مشخص در تبیین و توصیف حقیقت انسان و حتی معادل‌گزارای واژه لاتین مناسب می‌تواند بیانگر هویت معرفتی انسان در اسلام و تفکر شیعی باشد که در ادامه، پنج نوع روش‌شناسی به عرصه گفتگو و تحقیق کشانده خواهد شد.

پیشینه و گذشته بحث

در میان اندیشمندان اسلامی، هرچند نگاه نظام‌مند به جایگاه و هویت انسان کاملاً مفقود است، اما کم و بیش و به صورت پراکنده به این مسئله پرداخته شده که بدون شک مدرسه قم معاصر^۲ با محوریت علامه طباطبایی با الگوگیری از آموزه‌های قرآن و روایات از یک سو و ساختار عقلی - فلسفی از سوی دیگر بیشترین تمرکز و توجه را به این مسئله داشته‌اند که خود می‌تواند تحقیقات عملیاتی و کاربردی را در این باره موجب گردد.

شاگردان علامه و به صورت خاص استاد مطهری و استاد جوادی آملی نیز در تکمیل حرکت استاد خویش، موضوع انسان‌شناسی را به صورت جدی‌تری مورد توجه قرار داده‌اند.

البته اینها علاوه بر مواردی است که کلام پژوهان نسل جدید در حدود یکی دو دهه گذشته اعم از مقاله یا کتاب نگاشته‌اند، به‌خصوص که انسان‌شناسی به‌عنوان درس عمومی و معارفی گرایش‌های دانشگاهی، زمینه تحرک جدید پژوهشی را تا حدی در این باره فراهم کرده است.

مجموعه این آثار را در ساختار روش‌شناسی می‌توان آثاری با روش عقلی - نقلی یا وحیانی - فلسفی و تا حدی با آرایه‌های عرفانی دسته‌بندی کرد و عدم نگاه و تمرکز بر روش تجربی و تلفیقی و همچنین نگاه کاربردی به‌معنای نیاز محوری، شاید مهم‌ترین ایراد آنها باشد.

آغازین ابتکار در این پیشینه

در اینجا یا یک برگشت به دوره علمی پیش از مدرسه قم معاصر، باید اشاره‌ای کرد به شاهکار روشی محقق لاهیجی (۱۰۷۲ ق) از متکلمان دوره صفوی و مدرسه اصفهان و کتاب ارزشمند *گوهر مراد* او، که ظاهراً برای اولین بار، مباحث کلامی را در ساختاری با محوریت انسان‌شناسی در جهان تشیع ارائه می‌دهد. در ساختار کلامی وی، دو عنصر انسان و

۱. چنان که در یک نظرسنجی که در میان اساتید دانشگاه‌های کشور، با این پرسش که مهم‌ترین سؤال دینی شما در صورت ملاقات با خدا یا امام زمان (عج) چیست؟ جالب اینکه فراوان‌ترین جواب به این پرسش این بود که خواهیم پرسید فلسفه خلقت ما در این دنیا چیست؟ و نمونه‌های دیگر و مشابه حاکی از اهمیت توجه به مسئله انسان است.

۲. در تاریخ شیعه‌مداری علمی مختلفی از صدر اسلام تاکنون در گسترش آموزه‌های شیعه نقش‌آفرین بودند که آخرین آنها مدرسه قم معاصر است که بعد از انقلاب آثار فراوانی از خود بجای گذاشته است.

خداوند متعال از عناصر اصلی بوده و عناصری همچون نبوت، معاد و امامت تابعی از آن دواند. مقدمه این کتاب بحثی انسان‌شناختی بوده و مقاله اول این کتاب به خودشناسی پرداخته است. مقاله دوم و سوم نیز به ترتیب خداشناسی و فرمان خداشناسی است که هر دو متفرع بر شناخت انسان هستند. خاتمه‌گرمهر مراد هم در ارتباط با سیر و سلوک اخلاقی انسان است.

نکته قابل توجه آن است که بیشترین قسمت‌های این کتاب حتی قسمت «فرمان خداشناسی» که در ظاهر متفرع بر خداشناسی است، جنبه انسان‌شناختی دارد. منظور از فرمان خداشناسی در اینجا - چنان‌که از فصل‌های آن هم پیداست - تکالیفی است که خداوند متوجه انسان می‌کند. به‌عنوان مثال یکی از فصل‌های مقاله فرمان خداشناسی، بحث کیفیت تکلیف انسان است که بر مباحثی همچون حسن و قبح عقلی، حسن و قبح شرعی، و خوب لطف بر خداوند (جهت هدایت بشر) مشتمل است که ارتباط وثیقی با مباحث انسان‌شناسی دارند. از دیگر مباحث مقاله سوم این کتاب، بحث نبوت و امامت است. بدین معنا که نبی و امام به‌عنوان واسطه وحی و بیان احکام هستند. بنابراین تنها وجه اشتراک ساختاری این کتاب، با ساختار کتاب‌های کلام سنتی، صرفاً در عنوان مقاله دوم؛ یعنی خداشناسی است.

البته کسان دیگری از جهان تشیع و تسنن مانند قاضی عبدالجبار معتزلی در *المعنی* یا مشایخ معتزله چون جبائیان و ابوالهذیل علاف و یا هشام بن حکم یا حمصی رازی در *المقصد من التقليد* به مسئله انسان و ویژگی‌های او توجه داشته‌اند و در مباحث کلامی مثل استطاعت و یا امر بین‌الامرین و مسائل مربوط به انسان گفتگو کرده‌اند. و عالمان اسلامی دیگر نیز کم و بیش به مباحث مربوط به انسان پرداخته‌اند.

اما آنچه این تحقیق در پی آن است تحلیل روش‌شناسی انسان‌پژوهی است با رویکرد مطالعه و تحقیق درباره انسان و جایگاه او و شبهاتی است که در این حوزه مطرح می‌باشد، که بتواند زمینه‌ای برای تحقیق و پژوهش برای محققان در این‌باره باشد. مسائلی مانند فلسفه خلقت انسان، جایگاه او در این دنیای ماشینی و در حال تغییر و همچنین تفاوت نگاه اسلام و غرب به جایگاه انسان و مباحثی که مرتبط با این بحث است.

انواع روش انسان‌پژوهی

مسئله اساسی این پژوهش کلیدی و بنیادی، تعریف و تحلیل انواع روش‌شناسی در موضوع هویت معرفتی انسان است که می‌تواند زمینه تحقیقات مختلف عمومی و تطبیقی را در این حوزه فراهم کند.

روش‌شناسی یعنی مجموعه ابزار و فنونی که آدمی از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند. (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۴)

به بیان دیگر مراد از روش، شیوه‌های کسب معرفت از منابع اصلی و فرعی در مسیر دستیابی به اهداف تعریف شده آن است. علاوه بر اینکه اعتبار منابع، توجیه و مستندسازی مسائل آن و همچنین شیوه مناسب جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات لازم نیز در گستره روش‌شناسی می‌تواند قابل بحث باشد.

روش‌شناسی انسان‌پژوهی در مطالعات اسلامی می‌تواند شناخت چگونگی تکون و آغاز انسان، سرنوشت و سرانجام او و جایگاه او در نظام هستی آسیب‌شناسی و راهکارهای زیست سالم و متعالی را متکفل و عهده‌دار شود. مجموعه نگاه متفکران در ترسیم یک تصویر کلان از انسان، نوعاً در یکی از پنج روش پیش رو قابل تحلیل هستند که عبارتند از روش‌های وحیانی، فلسفی، عرفانی، تجربی و تلفیقی.

رویکردهای فوق را نوعاً می‌توان گفت در دنیای اسلام، به‌طور هم‌زمان، امکان قابلیت تلفیق با یکدیگر را دارند و نه تنها منافاتی میان آنها نیست بلکه به نوعی می‌توانند در تعامل با هم و مکمل هم باشند، که بنظر نگارنده، همین نگاه خود زمینه نوع پنجمی از روش‌شناسی را فراهم می‌کند که می‌توان آن را روش‌شناسی تلفیقی یا ترکیبی نام گذاشت که در واقع به پنج رویکرد می‌رسند.

البته روش تاریخی هم به‌عنوان یک فرضیه می‌تواند یکی از روش‌های انسان‌شناسی مطرح باشد که خود مجال مستقلاً را می‌طلبد.

آنچه در پی خواهد آمد تحلیلی بر انواع روش‌شناسی پیش گفته خواهد بود که هر کدام به صورت موردپژوهانه و تفصیلی می‌توانند مورد واکاوی قرار گیرند؛ چراکه نگاه تک بعدی بر هر کدام از اینها در عین مزایای خاص خود، دارای

نواقص و ایراداتی خواهد بود. از این رو پس از تبیین رویکردهای فوق، به ارزیابی و بررسی نقاط قوت و ضعف آنها پرداخته خواهد شد.^۱

۱. انسان‌پژوهی نقلی (وحيانی)

انسان‌پژوهی وحيانی به روشی اطلاق می‌شود که برگرفته از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام است و از نظر زمانی در تدوین آثار در جهان اسلام عملاً بر دیگر روش‌های مورد بحث مقدم است؛ چراکه از صدر اسلام سخنان فراوانی در این باره آمده است و در منابع دینی به آن پرداخته شده است.

در این نوع از انسان‌پژوهی ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزش‌های گوناگون انسانی از طریق مراجعه به متون مقدس دینی قابل اصطیاد و بررسی است.

انسان‌شناسی در فرهنگ وحيانی که از آن در متون دینی به معرفت نفس یا خودشناسی تعبیر می‌شود بر این نکته اساسی تأکید دارد که انسان موجودی کمال‌پذیر است و هدفی والا و متعالی برای او تعریف شده است و این انسان می‌تواند با تأمل در وجود خود و یافتن عواملی که در سرشتش برای وصول به آن هدف اصلی قرار داده شده است و توجه به کنش‌هایی که در درونش نسبت به آرمان‌های بلند انسانی وجود دارد، در جهت رسیدن به اهداف والای انسانی و کمال و سعادت حقیقی‌اش گام بردارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۵ - ۴)

از این رو در تعریف انسان با رویکرد درون‌دینی از مفاهیم بالایی مانند حی متاله استفاده شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۵۰) یا استاد مطهری از میان ده‌ها صفت در وجوه ممیزه انسان، می‌گوید انسان حیوانی است که با دو ویژگی علم و ایمان از دیگر جانداران امتیاز یافته است. (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۷۷) و پرستش الهی را مهم‌ترین خصیصه اخلاقی و فصل ممیزه او برمی‌شمارد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲: ۱۱۹ - ۱۱۶) همان‌گونه که چون در آموزه‌های اسلامی انسان را دارای روحی مستقل از بدن میدانیم، معاد پذیرفتنی است.

بدین ترتیب، امروزه رسالت مجامع علمی آن است که با تکیه بر مبانی دینی به حل شبهات جدید در حوزه انسان‌شناسی همت گمارند، همان‌گونه که استاد مطهری در کتاب انسان کامل، همه دیدگاه‌هایی را که به‌گونه‌ای افراطی و یا تفریطی درباره توانایی‌های انسان نظریاتی مطرح کرده‌اند که از معارف دینی فاصله دارند؛ اعم از آنچه که در زمره مکاتب عقل‌گرا و یا عرفانی‌اند را موردتبیین و تحلیل قرار می‌دهد.

در تحلیل این رویکرد باید گفت از مزایایی برخوردار است که از جمله آنها با توجه به درون‌دینی بودن و سادگی در بیان و عدم اختلافات فلسفی، در میان متدینان از پذیرش عمومی بیشتری برخوردار است. دیگر آنکه عدم دخالت اختلافات عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان در آن را باید به آن افزود. سادگی در گفتار و درخور فهم عموم مردم بودن نیز از دیگر مزیت‌های نسبی روش نقلی است.

به انسان‌پژوهی وحيانی نسبت به دیگر اقسام این امتیاز را باید افزود که خود انسان‌شناسان برجسته تجربی مانند الکسیس کارل با نگاشتن کتابی مانند *انسان موجود ناشناخته*، اعتراف کرده‌اند که توانسته‌اند انسان را به‌درستی بشناسند و طبیعی است که آفریننده هر موجودی بهتر از هر کسی آن را می‌شناسد و می‌تواند معرفی کند؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است: «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؟ أَيْ كَسَى كَه [موجودات را] آفرید نمی‌داند؟! درحالی که او لطیف [و] آگاه است». (ملک / ۱۴)

اما از جمله ایرادات مربوط به این روش اینکه به دلیل تنوع مخاطبین از نظر معرفتی در عصر معصومین علیهم‌السلام، سطح روایات متفاوت بوده و یکنواخت نیست که در تحلیل روایات گردآوری شده گاه به سطوح معرفتی افراد که معصومین عنایت داشته‌اند، توجه نشده است؛ غیر از اینکه در روایات بیشتر بر جنبه‌های فردی تمرکز شده، که این هم بیشتر به دلیل نیاز و سؤال مخاطب بوده است.

علاوه بر اینکه در چنین پژوهش‌هایی نقش روایات پرنگ‌تر است و از این جهت جعل و کذب و دیگر آسیب‌های حدیث‌شناسی را نمی‌توان نادیده گرفت و از طرف دیگر به آیات مربوط به انسان نوعاً کمتر توجه شده است.

۱. قابل توجه آنکه رویکردهای پیش‌رو بیشتر برگرفته از آثار و اندیشه‌هایی است که در گذشته در این حوزه کم و بیش قابل اصطیاد بوده است.

واقعیت این است که در این حوزه، صاحب نظر بنامی را شاید نتوان نام برد که با رویکرد وحیانی به این مسئله پرداخته باشد. بیشتر این‌گونه مباحث از لابه‌لای کتاب‌های تفسیری یا شرح الحدیثی قابل ردیابی است که این خود از نکات قابل تأمل است که نسبت به روش فلسفی کمتر مورد اقبال بوده است.

۲. انسان‌پژوهی عقلی (فلسفی)

انسان‌پژوهی فلسفی یا روش عقلی که بیشتر متأثر از مکتب فکری افلاطونی و ارسطویی است، به حقیقت کلی (متشکل از روح و جسم) انسان می‌پردازد که فلاسفه از این حقیقت کلی، به «نفس» تعبیر کرده و مباحث انسان‌شناختی آن را در قالب «علم النفس فلسفی» مطرح می‌کنند.

انسان‌پژوهی فلسفی براساس ماهیتی که دارد، انسان کلی را مورد نظر قرار می‌دهد؛ چراکه ماهیت شناخت فلسفی، شناخت مفاهیم کلی است و فیلسوف دنبال امور جزئی و شخصی نیست، لذا فلسفه در بخش انسان‌شناسی هم به دنبال شناخت ماهیت انسان به صورت قضیه حقیقیه است. این نوع معرفت، همه انسان‌ها در همه دوره‌های تاریخی را مصادیق و موضوع خود می‌داند. (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۲۲۳ - ۲۲۱)

به سخن دیگر، انسان‌شناسی فلسفی در پی آن است تا کلیت وجود انسان را به روش فلسفی مطالعه کند و با ارائه نمایی عقلانی، هویت انسان را مبرهن سازد.

در انسان‌پژوهی فلسفی مسائلی از قبیل جنبه روحانی انسان در کنار جنبه جسمانی او، ابعاد وجودی مختلف انسان مانند ساحت عقلی، شهودی و عاطفی و رابطه روح و بدن او و عقل عملی و نظری قابل طرح هستند.

در بررسی این رویکرد باید گفت مهم‌ترین ویژگی انسان‌پژوهی فلسفی این است که ملاک تمایز انسان با دیگر موجودات، علم، خرد و اختیار است. از این‌رو سعادت انسان در گرو شکوفایی کامل عقلانی و فعلیت تام نفس ناطقه است.

علاوه بر اینکه چون روش آن استدلالی و فلسفی است و حالت قطعیت و خلل‌ناپذیری دارد، بیشتر از دیگر روش‌ها قابلیت گفتگوی علمی و تحقیقی را داراست.

تأکید بر اعتدال قوا و میانه روی در درون و برون نیز از دیگر ویژگی‌های انسان‌پژوهی فلسفی و عقلی خواهد بود. اما در مورد کاستی‌های انسان‌پژوهی فلسفی باید گفت همانند همه مباحث عقلی دیگر چون عقلانی و خردگراست، خشک و سرد است، به عواطف و احساسات و بعد انگیزشی انسان توجه نشده و به همین دلیل از محیط علما و فلاسفه تجاوز نکرده و به عموم مردم راه نیافته است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۰۰)

علاوه بر اینکه در روش فلسفی باید مدیریت قوای دیگر انسان، به دست قوه عاقله داده شود تا به تعادل برسند؛ اما اشکال اینجاست که خود قوه عاقله نیز کژروی‌های خاص خود را دارد که نیاز به یک قوه مطمئن دیگر دارد.

انسان‌پژوهی فلسفی بیشتر بر نفس‌شناسی و ابعاد فردی متمرکز است و کمتر در عمر دراز فلسفه تأکید بر جنبه‌های اجتماعی انسان را می‌بینیم.

مبنتی بر نکته فوق باید این را هم افزود که رویکرد عقلی و فلسفی محض و بدون توجه به اصول و آموزه‌های دینی می‌تواند به نحوی زمینه ساز امانیسم و انسان‌محوری گردد، چنانچه نمونه این رویکرد را در گذشته دنیای غرب به‌وضوح می‌بینیم.

فارابی را می‌توان از آغازگران و مبدعان در روش‌شناسی فلسفی در جهان اسلام دانست که عدالت - که چکیده و نتیجه قوای سه گانه افلاطونی است - را محور حرکت انسان در مسیر کمال او می‌داند و در همین راستا پیامبر ﷺ یا امام علیؑ را رئیس مدینه فاضله می‌داند. (فارابی، ۱۳۷۹: ۸۶) بعد از او نیز فلاسفه اسلامی این راه را با تبیین و تقریرهای مختلف تا به امروز پیموده‌اند.

۳. انسان‌پژوهی عرفانی (شهودی)

از اقسام انسان‌پژوهی، انسان‌پژوهی عرفانی است که از عمیق‌ترین مباحث علمی و معرفتی در دانش الهی و بشری است. انسان‌پژوهی عرفانی، مکتبی است که بر سیر و سلوک و مجاهده با نفس تکیه دارد و هدف آن تربیت انسان کامل با

طی کردن مدارج عرفانی و الهی برای رسیدن به کمال مطلوب تا مرحله خلیفه الهی است.

این نوع انسان‌پژوهی تلاش می‌کند براساس مشاهدات عرفا و از راه علم حضوری، به شناخت «انسان کامل» و راه سلوک او بپردازد. (مطهری، ۱۳۷۹: ۸۹)

مهم‌ترین مبنای انسان‌شناختی نزد عرفا این است که گوهر وجود آدمی قلب اوست و عقل، حس و بدن پوسته هستند. همچنین آدمی دارای لایه‌های متعدد طولی و عمودی بوده که قابل به فعلیت رسیدن هستند.

ساختار کلی رویکرد عرفانی عبارت است از اینکه موضوع آن احوال و اعمال قلبی، روش آن محبت و ریاضت و غایتش وصول الی الله و درک حقیقت وجود است.

به بیان مولوی روح انسان در مقابل عالم چون شهری مانند حجره و جهان چون خم و دل چون جوی پر آب است:

چیست اندر خم، که اندر نهر نیست چیست اندر خانه کاندر شهر نیست
این جهان خم است و دل چون جوی آب این جهان حجره است و دل شهری عجاب
(مولوی، ۱۳۷۵، دفتر چهارم، ۸۱۱ - ۸۱۰)

این نوع انسان‌شناسی به معرفی انسان و انسان کامل و همچنین بحث در مورد نحوه دستیابی انسان به کمال می‌پردازد که از انسان به خلیفه الله تعبیر می‌شود.

بدین ترتیب از آنجا که محور مباحث انسان‌شناختی در عرفان، انسان کامل است، می‌توان مباحث مطرح در این نوع انسان‌شناسی را در خدمت به مباحث سنتی کلام همچون نبوت و امامت که بر دو عنصر وحی و الهام تکیه دارند، درآورد.

در تحلیل این رویکرد باید در نظر داشت که انسان‌پژوهی عرفانی به دلیل جذابیت برگرفته از لطافت‌های عرفانی و توجه به تهذیب قلب، مقبولیت نسبتاً بالایی دارد. همچنین اینکه به عبودیت و بندگی تا رسیدن به کمال انسانی توجه دارد و هدف آن، رسیدن آدمی به قرب الهی است که از جاذبه‌های انسان‌شناسی عرفانی است.

از دیگر امتیازات این نوع انسان‌پژوهی این است که در آن راه‌های حسی و عقلی برای شناخت ناکافی است و از عالم ماده و ناسوت باید گذر کرد تا به نشانه لاهوت دست یافت. همچنین اینکه شهود باطن هستی و نور حقیقت از طریق تصفیه روح انسانی قابل درک است. و خدا تنها معبود و معشوق انسان کامل و واصل است.

و در کاستی‌های این روش اینکه بیشتر بر حوزه فردی متمرکز است و کمتر به جنبه‌های اجتماعی توجه دارد. همچنین اینکه توجه و اعتماد زیاد به یافته‌های شهودی و شخصی دارد و کمتر در آن استدلال و عقل‌ورزی دیده می‌شود.

علاوه بر اینکه موارد مثبت نیز در صورتی است که مبتنی بر عرفان ناب و سالم باشد، اما اگر به داروی مشابه آن یعنی روش صوفیانه فروکاسته شود به آسیب‌های دیگر مبتلا خواهد شد که از جمله تأکید بیشتر بر طریقت و عدم توجه به شریعت و همچنین زهدگرایی و خروج از مدار عقلانی است که اینها همه متأثر از روش صوفیانه و گاه ملامت‌گرایانه است. که استاد مطهری نیز این معضل در حوزه زهد مآبی توجه دارد. (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۰۱)

آثار مختلف عارفان اسلامی در پرداختن به حقیقت انسان و به‌خصوص انسان کامل پیشینه درخشان این بحث است، به‌خصوص از قرن هفتم و از زمان ابن‌عربی که عرفان وارد فاز نظری و تدوینی خود شد، مباحث انسان‌پژوهی عرفانی نیز قابل پیگیری و ردیابی است که تا دوران معاصر این رویکرد پر قدرت ادامه داشته است، به‌خصوص بحث انسان کامل که همواره مورد تحقیق عمیق محققان بوده است.

۴. انسان‌پژوهی تجربی (طبیعی)

انسان‌پژوهی با اصطلاح رایج امروزی که انسان‌شناسی تجربی است، معادل لاتین «Anthropology» است که اولین بار توسط پیکو دلا میراندولا (۱۴۹۴ م) در کتاب در باب منزلت آدمی تبلور یافت. این نوع انسان‌شناسی، محصول به کارگیری روش تجربی در شناخت انسان بود. باید توجه داشت که اصطلاح اخیر مفهومی محدود داشته و هم‌عرض با سایر رشته‌های علوم انسانی امروزی قرار می‌گیرد. که انسان‌پژوهی در اصطلاح فوق، به مسائلی از قبیل منشأ پیدایش انسان، توزیع جمعیت و پراکندگی آن، رده‌بندی انسان‌ها، پیوند نژادها و موضوع فرهنگ با روش تجربی و تکیه بر مبانی فیزیکیالیستی می‌پردازد. (دیرکس، ۱۳۸۰: ۲ - ۱؛ رجبی، ۱۳۷۹: ۱۷)

اما توجه بیشتر به این نوع انسان‌پژوهی، به شکل مبنایی و تأثیرگذار بر سایر علوم، در عصر تجدد (شانزده، هفده و هیجده)، توسط فیلسوفانی همچون کانت به منصفه ظهور رسید و به‌عنوان پایه‌ای‌ترین مسئله در فلسفه سر برآورد و به‌تدریج به علوم دیگر نیز راه یافت که منشأ چالش‌هایی جدی در دوسه قرن گذشته به‌خصوص با رویکردهای دینی و ایدئولوژیک گردید. که این معنا، شامل رشته‌های علوم انسانی می‌شود و گاه با واژه Humanities (دانش‌های انسانی) بیان می‌گردد که به زندگی، رفتار و تجربه انسانی می‌پردازند و گاهی هم به دلیل تعلق خاطر شدیدی که به موضوعات اجتماعی دارد، با واژه Social sciences و به مفهوم علوم اجتماعی تجربی در برابر علوم تجربی طبیعی بیان می‌گردد. این واژه اخیر، شامل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و حتی علوم تربیتی، مدیریت و حقوق می‌شود که خود دایره وسیعی از علوم را پیرامون خود گرد آورده است.^۱

ازجمله مزایای انسان‌پژوهی تجربی بدلیل مسبوق بودن به آزمون و مشاهده، این است که برای عامه مردم قابل فهم و درک است. در حقیقت همان جنبه تجربه‌گرایی که در نگاه دینی تهدید و آسیب روش تجربی است، اما از زاویه دیگر فرصت و امتیاز به حساب می‌آید و آن آزمون و سنجش‌پذیری آن است که نگاه آکادمیک یکی از ثمرات آن به حساب می‌آید، و این خود موجب اقبال عمومی به انسان‌شناسی تجربی شده است.

اما کاستی‌های انسان‌پژوهی تجربی به‌خصوص در نگاه رویکردهای سه‌گانه دیگر متعدد می‌باشد؛ چرا که روش تجربی بر مشاهده، فرضیه و آزمون متمرکز است و به‌طور طبیعی به جنبه‌های متافیزیکی انسان کم توجه خواهد بود.

روش تجربی روشی است که بقول ماکس شلر بیشتر پنهان‌کننده ذات انسان در پرده حجاب است و دارای نواقصی است از جمله فقدان انسجام درونی نظریات با همدیگر، نادیده گرفتن گذشته و آینده بشریت و فقدان دآوری کارآمد و مورد اتفاق. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۱)

این را هم باید به کاستی‌های این روش افزود که علوم تجربی با همه پیشرفت‌های خیره‌کننده‌اش، درباره انسان و ابعاد وجودی او در آغاز راه است. به بیان الکسیس کارل در کتاب معروف خود یعنی *انسان موجود ناشناخته*، علوم که از موجودات زنده به‌طور عام و از افراد آدمی به‌طور خاص بحث می‌کنند چندان پیشرفت نکرده و هنوز در مرحله توصیف باقی مانده‌اند. حقیقت این است که انسان مجموعه پیچیده و مبهم و غیر قابل تفکیکی است، که نمی‌توان به آسانی آن را شناخت و هنوز روش‌هایی که بتوانند او را در اجزا و در مجموع و در روابطش با محیط خارج بشناسند وجود ندارد. (الکسیس کارل، ۱۳۷۸: ۲) و همین نواقص خود موجب گرایش به ابعاد روحانی و درونی انسان در دوران معاصر گردیده است که ازجمله آن نگاه‌های عرفانی و خداپاوری است.

پیشینه حوزه انسان‌پژوهی تجربی را به‌طور طبیعی در جهان اسلام و به‌خصوص در گذشته کمتر به صورت مستقل میان عالمان دینی می‌توان یافت، مگر مباحثی که به خلقت انسان پرداخته‌اند. حال اعم از آیات و روایات مربوط به خلقت اولیه انسان که تحلیل فرضیه تکامل انواع داروین و لامارک نیز در آن قابل بحث است، که علامه طباطبایی به تفصیل در تفسیر آیه یک سوره نساء به اثبات دفعی بودن خلقت انسان و دفع شبهات آن می‌پردازد، یا خلقت انسان از نطفه تا تکامل جسمی و روحی که آن نیز قابل تحلیل تجربی است.

جلد سوم از کتاب *مجموعه رسائل علامه طباطبائی* که به دیدگاه‌های دکتر یدالله سبحانی در کتاب *خلقت انسان* پرداخته است و جواب‌هایی که او به علامه در قالب یک مقاله بعداً داده است و همچنین جواب‌های علامه به ایشان را می‌توان یکی از پیشینه‌های مناسب انسان‌پژوهی تجربی در دوران معاصر با رویکرد دینی دانست که به کوشش استاد سید هادی خسروشاهی جمع‌آوری شده است.

۵. انسان‌پژوهی تلفیقی (ترکیبی)

تلفیق یا ترکیب به‌معنای عام آن یعنی یک روش مشتمل بر ترکیبی از همه یا برخی ویژگی‌های روش‌های مختلف باشد.

۱. جهت مطالعه بیشتر بنگرید به کتاب‌های تدوین شده در حوزه انسان‌شناسی مانند: *انسان در اسلام و مکاتب غربی*، علی‌اصغر حلبی، نشر اساطیر و *میانی انسان‌شناسی* آقای محمدصادق فرید، نشر پشتون.

البته در این نوع پژوهش، گاه ترکیب حداقلی و گاهی حداکثری است: حداکثری این است که از هر چهار روش فلسفی، عرفانی، نقلی و تجربی استفاده شود و حداقلی اینکه دست کم دو روش مبنای کار باشد مانند ترکیب فلسفی - عرفانی، عرفانی - نقلی یا نقلی - تجربی.

از این رو شیوه مورد قبول در انسان‌پژوهی اسلامی، ترکیبی از ویژگی‌های مثبت بین چهار مشرب پیش گفته است؛ بنابراین باید سعی شود اولاً انسان‌شناسی از نظر شکل و محتوا در حد امکان براساس قواعد عقلانی و منطقی تنظیم و تبیین شود؛ ثانیاً از ارزش‌های عارفان در حد امکان استفاده شود، همچنین از دستاوردهای علوم تجربی لااقل در مقام تأیید بهره برد و اما ملاک و معیار دآوری همواره قرآن و روایات است.

به سخن دیگر حالت کامل یا همان روش ترکیبی جامع آن است که نظریه انسان را از آموزه‌های دارای حجت وحیانی با مدد از قواعد و اسلوب فلسفی در کنار لطافت و آرایه‌های عرفانی همراه دستاوردهای ارزشمند علوم تجربی تبیین و تحلیل نمود.

نتیجه آنکه انسان‌شناسی با ابعاد وسیع‌تری در علم کلام امکان نقش‌آفرینی دارد، با تحفظ بر این اصل که بعد وحیانی و دینی در این زمینه مینا و بنیاد است و دیگر روش‌ها نقش تکمیلی و تأییدی خواهند داشت. علاوه بر اینکه رویکردها و تحلیل‌های اندیشمندان اسلامی در زمینه شناخت انسان، کمک وافری در این راستا خواهد نمود.

مهم‌ترین ویژگی انسان‌پژوهی ترکیبی را چنین می‌توان برشمرد: نخست آنکه چون نگاه جامعی نسبت به دیگر رویکردها دارد می‌تواند نقاط مثبت سه رویکرد قبلی را دارا باشد و به دلیل جامعیت محتوایی، پذیرش عمومی بیشتری نسبت به آن متصور هست.

به‌خصوص اینکه ایراد مشترک همه روش‌های چهارگانه نگاه‌های جزئی و محدود و عدم توجه به استخراج اصول کلی در حوزه انسان‌شناسی و ابعاد مختلف وجودی و انواع مبانی آن بوده است که در رویکرد تلفیقی می‌توان به استخراج آنها دست زد. این روش، به همان دلیل جامعیت نمی‌توان کاستی خاصی را برای آن برشمرد اما از آنجایی که نوعاً صاحب نظران در یکی از روش‌های چهارگانه پیش گفته وابستگی فکری و معرفتی بیشتری دارند، عملاً گرایش به سمت یکی از آنها پررنگ‌تر خواهد بود.

اما از آنجایی که آثاری به جامعیت ساختارهای پیش گفته، کمتر تدوین شده، ضرورت دارد کلام‌پژوهان مسلمان با توجه به نیازها و ضرورت‌های امروز جامعه، آثار جدید و مورد نیاز را و لو با ترکیب دو یا سه روش پیش گفته، تنظیم و ارائه کنند.

اما مهم‌ترین ضعف محتمل، عدم توازن روشی است که آن هم بیشتر به عدم تخصص علمی افراد در همه حوزه‌های فوق است و از سوی دیگر فقر کار گروهی را نیز باید به آن افزود، که در غیر این صورت و با در کنار قرار گرفتن دانش‌آموختگان رشته‌های حوزوی و دانشگاهی می‌توان کارهای تلفیقی مؤثری را امید داشت.

البته در کنار مسئله تخصص، باید تنگ نظری‌های فکری و معرفتی و عدم تحمل صاحبان رویکردهای وحیانی و تجربه‌گرایی را هم افزود که موجب پیدایش دو تفکر متضاد طبیعت‌گرایی با تفکرات بنیادگرایی و دین‌مداری شده است.

پیشینه پژوهشی در این حوزه سابقه و دیرینه گسترده‌ای ندارد و بیشتر باید آن را در دوران معاصر و به‌خصوص در آثار شاگردان علامه طباطبایی مشاهده و ملاحظه کرد که در این میان به نظر می‌رسد استاد جوادی آملی بیش از دیگران به تدوین آثار ترکیبی در باره انسان پرداخته است که در آثار ایشان مباحث نقلی، عقلی و عرفانی به خوبی قابل رؤیت است. از جمله آثار ایشان در این باره می‌توان به کتاب‌های *حیات حقیقی انسان*، *انسان از آغاز تا انجام*، *تفسیر انسان به انسان* و *صورت و سیرت انسان* اشاره کرد.

البته قبل از ایشان دو رویکرد کاربردی و عملیاتی و ناظر به شبهات موجود در جامعه از استاد مطهری باید نام برد که آثار ترکیبی را تألیف نمود که از جمله آنها کتاب‌های *انسان کامل*، *انسان و ایمان*، *انسان و سرنوشت*، *تکامل اجتماعی انسان* است.

نتیجه

این مقاله روش‌های انسان‌پژوهی در کلام کاربردی را که در قالب یک پارادایم رسمی در دوره‌های گذشته کمتر مورد توجه متلکمان اسلامی واقع شده، تحقیق کرده است.

این پژوهش متأثر از این نکته کلیدی است که انسان‌شناسی در قرون اخیر دچار تحولات شگرفی شده و ابعاد آن به عرصه‌های مختلف علوم انسانی کشیده شده و نظریات جدیدی را در غرب و شرق جهان موجب گشته است. تقسیم انسان‌شناسی در قالب انواع روش‌شناسی وحیانی، فلسفی، عرفانی، تجربی و تلفیقی از جمله نوآوری‌های این اثر است، به‌خصوص انسان‌شناسی تلفیقی که یک روش مشتمل بر ترکیبی از ویژگی‌های روش‌های مختلف است. البته روش‌شناسی تاریخی و فرهنگی هم می‌تواند در تحقیق‌های دیگر مورد توجه قرار گیرد. برشمردن نقاط قوت و ضعف منصفانه هر کدام از روش‌های پنج‌گانه پیش‌گفته در آزادی انتخاب موردپژوهانه محقق، براساس بینش و بصیرت لازم مدنظر بوده است. ارائه پیشنهادی مختصر از هر کدام از روش‌های پیش‌گفته جهت زمینه‌سازی تحقیقات مربوط به کلام کاربردی در حوزه انسان‌پژوهی از دیگر امتیازات این پژوهش است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد، ۱۴۰۷ ق، *غررالحکم و دررالکلم*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳. اوجیبی، علی، ۱۳۷۵، *علم کلام در بستر تحول*، کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، قم، اندیشه معاصر.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، شزکت سهامی انتشار.
۵. جوادی آملی، ۱۳۸۹، *تفسیر انسان به انسان*، محقق محمدحسین الهی‌زاده، قم، اسراء، ج ۵.
۶. حلبی، علی‌اصغر، ۱۳۷۴، *انسان‌شناسی در اسلام و مکاتب غربی*، تهران، اساطیر.
۷. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۲، *گستره شریعت*، تهران، معارف.
۸. دیرکس، هانس، ۱۳۸۰، *انسان‌شناسی فلسفی*، ترجمه محمدرضا بهشتی، تهران، هرمس.
۹. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۲، *قبض و بسط تئوریک شریعت*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۰. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۲.
۱۱. فارابی، محمد بن محمد، ۱۳۷۹، *آراء اهل المدینة الفاضله*، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، طبع و نشر.
۱۲. فرید، محمدصادق، ۱۳۷۴، *میانی انسان‌شناسی*، تهران، گل آذین.
۱۳. کارل، الکسیس، ۱۳۷۸، *انسان موجود ناشناخته*، ترجمه حمید عنایت، تهران، امیر بهادر، ج ۸.
۱۴. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۵، *هرمنوتیک کتاب و سنت*، تهران طرح نو.
۱۵. محمدی، مسلم، ۱۳۹۳، *فرهنگ اصطلاحات علم کلام*، قم، معارف.
۱۶. محمدی، مسلم، ۱۳۹۴، *کلام کاربردی: ضرورت و هویت، تحقیقات کلامی*، سال سوم، شماره ۸، انجمن کلام اسلامی، حوزه علمیه، قم.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *انسان‌شناسی در قرآن*، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۷، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *فلسفه اخلاق*، تهران، صدرا.
۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، صدرا.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *انسان و ایمان*، قم، صدرا.
۲۳. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۹ م، *الأسفار الأربعة*، تهران، حیدریه.
۲۴. مولوی، ۱۳۷۵، *مثنوی معنوی*، مقدمه و تصحیح تعلیقات و توضیحات محمد استعلامی، تهران، زوار، ج ۵.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی